



آندوه گوندرفرانگ ترجمه: هوشمند میرغزالی، حمیرا شیرزاده

## مرکزیت جغرافیایی یک حفره تاریک

### اقتصاد سیاسی و روابط بین الملل در آسیای مرکزی

تولید و تجارت از طریق آسیای مرکزی و نیز در درون آن چه نقش و جایگاهی در اقتصاد جهانی و یا سیستم اقتصادی آفریقا - اوراسیایی داشته است؟ متأسفانه، به قول کوی گوانتین، هنوز هم «هرگاه جوامع بادیه نشین مورد بررسی قرار می گیرند، علوم اجتماعی و به ویژه اقتصاد به ندرت در نظر گرفته می شود، حتا با وجود آن که این موضوعات به طور مستقیم و غیرمستقیم به امور اقتصادی مربوط می شوند.»

دردناک تر این است که وقتی تحقیق در مورد جایگاه و نقش جوامع بادیه نشین و سایر جوامع آسیای مرکزی، در توسعه سیاسی و اقتصادی کل اوراسیا مطرح می شود، این ابهام بیشتر می گردد. مرکزیت جغرافیایی (و شاید ساختاری و کارکردی) آسیای مرکزی در این سیستم، در واقع نه یک سیاه چال، بلکه یک حفره تاریک است. شاید کمک ناچیزی که ما می توانیم به روشن کردن این مسأله بکنیم، این است که بین تولید و تجارت محلی و

مبادله بین مناطق هم جوار یا بخش های دارای وابستگی متقابل از قبیل دامداری بادیه نشین و کشاورزی غیرمهاجر و تجارت با مناطق حاشیه ای از طریق آسیای مرکزی، تمایز ایجاد کنیم.

مناطق متعددی از آسیای مرکزی، به ویژه در جایی که خازانوف آن را آسیای میانه می خواند، مدت ها از کشاورزی توسعه یافته و استخراج معدن و تولید و البته تجارتش برخوردار بودند و جوامع شهری بزرگ و بسیار متمدن را مورد حمایت قرار می دادند. «بررسی های باستان شناسی در آسیای مرکزی، حداقل سوابق تاریخی را روشن می سازند... فراتر از تمام انتظارات اولیه، این اکتشافات پرده از روی شواهد گسترده ای در مورد توسعه اولیه آبیاری و تجارت و شهرهای محصور در آسیای مرکزی باستان برداشت. حفاری ها در موندگاک و ده موراسی و قوندای و شهر سوخته و بندی خان تپه و قیزل تپه و نالش خان تپه و آلتین تپه و محل های متعدد دیگر، تحول شهرنشینی باکتری را در عصر برنز نشان داده است.»

برای مثال، حفاری های روس ها در نمازگاه تپه

و آلتین تپه و ترکمنستان جنوبی، توسعه شهری و ماقبل شهری عصر برنز را در حدود ۲۰۰۰ ق. م. آشکار می سازد. شواهدی در مورد خطوط تجاری منشعب از این جوامع با ایران و بین النهرین به سمت جنوب غربی، با تمدن هاراپان (با پایتخت آن مهرنجدارو در کناره سند) به سمت جنوب شرقی و بخارا و فرغانه به سمت شرق، به دست آمده است. «محمتمل به نظر می رسد که تجارت، نیروی محرکه ارتباطات بین هند و آسیای مرکزی بوده و در عصر برنز میانه اهمیت بیشتری یافته باشد... در آن زمان می بینیم که جوامع کشاورزی غیرمهاجر ترکمنستان جنوبی، شامل جوامعی با ساختار اجتماعی پیچیده و بسیار توسعه یافته بودند؛ یعنی پیشه وری به عنوان یک حوزه خاص تولید از یک سو و کشاورزی از سوی دیگر وجود این تقسیم نشان دهنده یک سیستم مبادله داخلی است و تجارت به حلقه ای ضروری در سیستم کلی اقتصادی بدل شده است.»

پمدها تمدن آسیای مرکزی مانند تمدن های مهاوروش در بین النهرین و دره های سند، اولی کرد.

فراز و نشیب‌های ناشی از فرایند توسعه، سایر بخش‌های زنجیر طولانی کشاورزی آبیاری و واحه‌ها و جوامع شهری (و مسیرهای تجاری متصل‌کننده آن‌ها) را که از دریای خزر به لوب نور در انتهای شرقی حوضه تاریخ کشف شده است، مشخص می‌کرد. به خصوص واحه‌های حوضه تاریخ در داخل و اطراف صحرای تاکلاماکان و

### ● صادرات اصلی بادیه‌نشینان، اسب‌هایی بود که در چمن‌زارهای دشت پرورش می‌دادند. چینی‌ها خود نمی‌توانستند به این خوبی اسب پرورش دهند و خصوصاً از لحاظ اهداف جنگی‌شان از جمله دفاع در برابر خود بادیه‌نشینان، نیاز بی‌پایانی به اسب داشتند.

سمرقند و بخارا و فرغانه و «اسب‌های بهشتی آن» و هرات و مرو و باکتیریا در این میان قابل توجه‌ترین روابط دیرینه این جوامع کشاورزی و شهری در آسیای مرکزی و هم‌چنین در آسیای شرقی و غربی، با دامداران بادیه‌نشین درون آن مناطق، موضوع بحث‌های بسیاری بوده است. روابط تجاری و سیاسی بین بادیه‌نشینان و غیرمهاجران در طول مرزهای آسیای داخلی چین، در اثر کلاسیک اوئن لاتیمر حایز اهمیت بودند. لاتیمر و بسیاری از ناظران، با استفاده از جمله قصار کلازوتیز، توافق دارند که جنگ، ادامه گسترش تجارت بین بادیه‌نشینان و غیرمهاجران بود. توافق چندانی در این مورد که تجارت / جنگ در چه زمانی و چرا آغاز می‌شد و هزینه‌ها و مواهب چه‌گونه میان شرکت‌کنندگان تقسیم می‌شد، وجود ندارد. اغلب سخن‌گویان چینی اظهار می‌داشتند که چین خودکفا بوده و تجارتش با بادیه‌نشینان تنها به نفع آن‌ها می‌شده است. نیکلای دی کوزمو و اکثر ناظران خارجی، اقدامات بادیه‌نشینان را در قبال مردمی که کم‌تر مهاجر بودند، بر مبنای حرص یا نیاز می‌دانند. بنابراین هم لاتیمر و هم کوزمو چنین استدلال کرده‌اند که جنگ‌های مقطعی یا به دلیل تهاجمات بادیه‌نشینان برای غارت ثروت‌های چین بود و یا تهدیدی به سنگ‌های بیشتر علیه چین برای وادار کردن این کشور به توافق با نوعی حمایت از تجارت. همین‌طور، چینی‌ها برای تحفظ حیثیت خود ادعا می‌کردند که بربرهای بادیه‌نشین، خراج‌گذار چین بودند. دیگران، به ویژه دی کوزمو، بر این عقیده‌اند که خودکفایی جامعه موزی چین منطقی‌تر است. بیشتر از همسایگان بادیه‌نشین آن نبود و استعمار آقاؤ جنگ‌های مکرر هرگز از جانب بادیه‌نشینان نبود. علاوه بر این، بادیه‌نشینان برای

تأمین ذخایر کشاورزی و صنایع دستی به طرف واحه‌های درون صحرا می‌رفتند.

نکته مسلم آن است که صادرات اصلی بادیه‌نشینان، اسب‌هایی بود که در چمن‌زارهای دشت پرورش می‌دادند. چینی‌ها خود نمی‌توانستند به این خوبی اسب پرورش دهند و خصوصاً از لحاظ اهداف جنگی‌شان از جمله دفاع در برابر خود بادیه‌نشینان، نیاز بی‌پایانی به اسب داشتند. چینی‌ها به نوبه خود ابریشم و کالاهای تجملی دیگر و هم‌چنین گندم، منسوجات ضخیم، سلاح و جای صادر می‌کردند. سینور از قول مورس روسایی نقل می‌کند که جای و اسب از نظر چینی‌ها چنان به هم وابسته بودند که گویی تحت اقتدار واحدی قرار دارند. بهای نقد یا نسبه اسب به نسبت افزایش و کاهش عرضه و تقاضا، نوسان پیدا می‌کرد که این نیز به نوبه خود تابع شرایط متغیر اقتصادی، سیاسی و نظامی بود.

خازانوف نیز خود در مورد «پیوند ناگسستگی و ضروری بادیه‌نشینان با جهان خارج» را دنبال می‌کند و «گستره‌ای فراخ از روابط متقابل و متلاطم بین بادیه‌نشینان و جهان غیرمهاجر» را مورد بررسی قرار می‌دهد: «گستره این روابط، طیف وسیعی از تهاجمات نامنظم و سرفت از شهرنشینان تا تحمیل روابط کم و بیش بلندمدت حمایت و وابستگی را شامل می‌شود. مزایای ناشی از این روابط غیراقتصادی برای بادیه‌نشینان چنان آشکار است که ضرورتی برای بررسی جزئیات آن در این جا وجود ندارد. بادیه‌نشینان [به علت تفوق نظامی و تحرک خود] در موقعیتی هستند که می‌توانند با زور یا تهدید به بکارگیری آن، محصولات کشاورزی و صنایع دستی موردنیاز خود را به دست آورند و در قبال آن نیز چیزی ندهند یا بهای بسیار اندکی بپردازند... در بلندمدت، برای بادیه‌نشینان مفیدتر و مطمئن‌تر بود تا بر پرداخت مبلغی از طرف مردم یک جانشین برای حفاظت و دفاع از ایشان در مقابل دیگر گروه‌های بادیه‌نشین تأکید کنند و اجازه دهند تا آن‌ها در آرامش زندگی کنند. در سطح منطقه‌ای، این‌گونه روابط در خاور نزدیک و تا حدی نیز در خاورمیانه گسترده‌تر بود و به وضوح در استپ‌های اوراسیا رواج چندانی نداشت.»

در آن‌جا، خازانوف این مغوله‌ها را مشخص می‌کند: غارت مستقیم نامنظم و کنترل نشده؛ باج؛ مالیات مستقیم؛ ایجاد جنبش‌های کشاورزی و صنایع دستی از سوی خود بادیه‌نشینان؛ عصب زمین و تعیین اجاره یا استعمار دهقانانی که به چادرنشین تبدیل شده‌اند.

شاید بتوان بُد دیگری را که بارفیلد در اشاره به مورد ویژه‌ای آن را متذکر می‌شود، به شکل عام‌تری تعمیم داد: نخبگان رهبری بادیه‌نشینان از تجارتی که کالاهای تجملاتی آن‌ها و اشخاص

عادی از تهاجماتی که گندم، کالاهای ساخته‌شده فلزی و احشام آن‌ها را تأمین می‌کرد، سود بیشتری بردند. تجارت و شاید تجاوز و تهاجم، تمایزات و نابرابری‌های موجود در جامعه بادیه‌نشین و شاید در جامعه غیرمهاجر مرزنشین را نیز تشدید می‌کرد. بدین ترتیب، مردمان آسیای مرکزی و همسایگان‌شان به این تقسیم‌کار و مبادله‌کار و محصول‌کار با یکدیگر وابسته بودند، هرچند که برخی از آن‌ها می‌خواستند این وابستگی متقابل را بدنام کنند.

تجارت دوربردی نیز عمدتاً از طریق سلسله‌ای از پست‌های تعویض اسب در طول «جاده ابریشم» از این سوی اوراسیا تا آن سوی آن وجود داشت. واسطه‌های اهل آسیای مرکزی در طول راه، راه‌های میان‌بر را در پیش می‌گرفتند و سعی داشتند از طریق این تجارت فاره‌ای، منافع خود را حفظ کنند. اخیراً اشاراتی حاکی از علاقه به گذشته، - جاده ابریشم - می‌شود، نامی که در قرن نوزدهم، بارون فردیناندفون ریشتهوون آلمانی تبار آن را ابداع کرد. یونسکو «مطالعه جامعی در مورد جاده‌های ابریشم: جاده‌های بنده پستان [فرهنگی]» را سازمان‌دهی کرد. من در نخستین هیأت اعزامی به جاده‌های صحرایی شرکت داشتم. در این سفر زمینی ۵ هزار کیلومتر (حدود ۳ هزار و ۱۰۰ مایل) را در طول انتهای شرقی جاده ابریشم از زیان تا کاشغر در نورددیدیم و با سفرهای تقریباً روزانه جنبی تقریباً ۱۰ هزار کیلومتر را طی کردیم. سمینار اورومچی که من در آن نسخه اولیه این گزارش را

### ● جاده ابریشم را می‌توان جاده یشم نامید. به واقع با صدور یشم از آسیای مرکزی به چین، این راه شکل گرفت. هم‌چنین این جاده را می‌توان جاده طلا و نقره و سایر فلزات، چوب و سفال و کالاهای ساخته شده از آن‌ها؛ ادویه، گندم و سایر مواد غذایی و خصوصاً اسب و احشام دیگر و برده‌های انسانی و فهرستی از اقلام دیگری که از طریق تقسیم سازمان‌دهی شده در آسیای مرکزی و مناطق هم‌جوار آن تهیه و مبادله می‌شد، نامید.

ارائه کردم، برنامه فرعی این سفر بود. دانشمندان از کشورهای رشته‌های علمی مختلف در این سفر و همایش شرکت داشتند. با این وجود [موضوع] تجارت در طول جاده ابریشم در سفر ما مورد توجه قرار نگرفت و در سمینار پایانی نیز توجه اندکی به

آن شد. از جایگاه اقتصاد در ایجاد ارتباط میان مناطق آفریقا - اوراسیایی، ذکری به میان نیامد، چه برسد به نقش آن‌ها در کارکرد کل نظام اقتصادی فراهی. صرفاً خود من بدون آگاهی کامل و به صورت کوتاهی به آن اشاره کردم و ابراز امیدواری نمودم که این مسایل و سایر مسایل مهم در سفرهایی که یونسکو در جاده‌های استپ و راه‌های دریایی ترتیب می‌دهد، مورد توجه بیشتری قرار گیرد.

به همین ترتیب، جاده ابریشم را می‌توان جاده بشم نامید. به واقع با صدور بشم از آسیای مرکزی به چین، این راه شکل گرفت. هم‌چنین این جاده را می‌توان جاده طلا و نقره و سایر فلزات، چوب و سفال و کالاهای ساخته شده از آن‌ها؛ ادویه، گندم و سایر مواد غذایی و خصوصاً اسب و احشام دیگر و برده‌های انسانی و فهرستی از اقلام دیگری که از طریق تقسیم سازمان‌دهی شده در آسیای مرکزی و مناطق هم‌جوار آن تهیه می‌شد، نامید.

در بهترین حالت، در این جا صرفاً می‌توان محدودی از پرسش‌های انتخاب شده و گزینش کلی را در مورد این روابط اقتصادی مطرح کرد. در برخی موارد، عناصری را نیز از پاسخ‌هایی که در مقالات دیگری در همایش اورومچی ارائه شد، مطرح خواهم کرد.

هم‌چنین جاده ابریشم و تجارت دوربرد شرق - غرب و شمال - جنوب در طول آسیا، چه زمانی آغاز شد؟ تاریخ سنتی چین، زمان آن را ۱۱۵ یا ۱۰۵ قبل از میلاد، یا مأموریت زان کیان به غرب در قرن دوم میلادی ذکر می‌کند.

اما ابرن فرانک و دیوید براون استون در آغاز کتاب خود تحت عنوان «تاریخ جاده ابریشم» می‌نویسند: «جاده ابریشم به واقع عمری بیشتر از این، شاید حدود ۲ هزار سال یا بیشتر از آن دارد. این جاده حداقل به مدت ۴ هزار سال، راه اصلی ارتباطی میان حوزه مدیترانه و چین بوده است.» لیسن ژو چون، شواهدی دال بر تجارت و تماس‌های مهاجرتی چین با سیبری و آسیای مرکزی باختری در ۵۰۰ و ۱۵۰۰ و حتی ۵ هزار سال پیش از میلاد را بیان می‌کند. وانگ بینگوا می‌گوید که یافته‌های باستان‌شناسی در چین نشان‌دهنده وجود «راه‌های باستانی حمل و نقل» است که «میزان ارتباطات در آن... حتی در زمان سلسله بین شانگ در قرن ۱۲ قبل از میلاد، ضعیف نبوده است.» آسکاروف در کاوش‌های متعددی در باکتريا و خصوصاً در سابال در منطقه‌ای که اکنون ازبکستان جنوبی است، ابریشم چین را به قدمت ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد، یافته است. هم‌چنین یافتن گلدان‌هایی به قدمت ۳ هزار و ۲۰۰ سال در آن جا و بخش‌هایی از چین، این امر را امکان‌پذیر می‌سازد که حتی در دوره ژو غربی و ژویوان، تماس‌های تجاری میان تمدن‌های موجود در استان شانگسی

و تمدن‌های باستانی باکتريا و سفیدی وجود داشته باشد. شاید این نکته که نام سلسله شانگ اولیه در چین به معنای «بازرگان» بوده است، مسأله را روشن کند.

پارس، نزدیک به انتهای دیگر جاده ابریشم و به موازات تقاطع جاده شاهنشاهی شمال - جنوب پارس و جاده ادویه به عربستان قرار داشت. داریوش هخامنشی، پادشاه پارس، در حدود سال ۵۲۱ قبل از میلاد دستور داد در کتیبه‌ای در قصرش چنین بیاورند: «این قصری است که من در شوش بنا کردم. تزیینات آن از مناطق دوردمست آورده شده است... چوب درخت سرو... از کوهی به نام [لسان]... و مردم آشور آن را به بابل آوردند؛ کاریان‌ها و یونانی‌ها آن را از بابل به شوش آوردند. چوب یاکو از گاندارا و کارمانیا آورده شد. طلا را از

● اگر بتوانم کمی مبالغه کنم، می‌توانم بگویم که نوعی نظام پولی بین‌المللی از رم تا چین، در جهان باستان به وجود آمده بود.

● تجارت به نقل از سیرو می‌گوید: «اعتبار بازار پولی رم وابستگی نزدیکی به رفاه و شکوفایی در آسیا دارد؛ اگر فاجعه‌ای در آن جا رخ دهد، لاجرم اعتبار ما را عمیقاً خدشه‌دار خواهد کرد.»

● لمبارد تجارت برده را «بسیار مهم» تلقی می‌کند. هرچند هوارد آدلسون به انتهای غربی تجارت برده اشاره می‌کند، اما بر آن است که این تجارت مهم‌ترین نقش را در تجارت بین‌المللی در دوران قرون وسطی داشته است.

سارد و باکتريا آوردند و در این جا آن را ساختند. لاجورد اصل و عقیق سرخ را که در این جا ساخته شد، از سفد آورده بودند. سنگ گران قیمت فیروزه از خیبوه آورده و در این جا ساخته شد. نقره و آبتوس از مصر آورده شد. تزیینات دیوارها از یونیا آورده شد. عاج را که در این جا روی آن کار شد، از اتیوپی و سند و آراخوزیا [رخج] آوردند. ستون‌های سنگی را که این جا ساخته شد، از ایلام آوردند. سنگ تراشانی که سنگ‌ها را تراشیدند، از یونیان‌ها و ساردینی‌ها بودند. زرگران که طلا را ساختند،

مادی و مصری بودند. مردانی که آجرها را ساختند، بابلی بودند. مردانی که دیوارها را تزیین کردند، مادی و مصری بودند.»

منابعی که داریوش ذکر می‌کند، حتی به خط مستقیم، هزاران مایل تا شوش فاصله داشتند. با این حال، همان‌طور که داریوش از بیان مکرر مسایل خسته نمی‌شد، [یک‌بار دیگر یادآوری می‌کنیم که] این تجارت دوربرد هم صنایع محلی را تقویت می‌کرد و هم خود او را. علاوه بر این، شواهدی دال بر تجارت سازمان‌یافته آسیایی در زمان‌های پیش از آن و تا مناطقی دورتر وجود دارد. اشارات هرودوت به سکاییان و یافته‌های جدید باستان‌شناسی حاکی از آن است که تجارت طلا از سیبری و ابریشم از چین، در آسیای مرکزی رواج داشته است. امپراتوری مورگان در سده سوم پیش از میلاد در هند حفاظت از «جاده بزرگ» باکتريا، از طریق دره رودخانه کابل و تنگه خیبر به سمت پنجاب تا خلیج بنگال را به طول ۴ هزار کیلومتر به عهده داشت. دولت، زیر ساخت جاده‌ها، تابلوهای راهنما، کشیک‌خانه‌ها، چاه‌های آب، گذرگاه‌ها، معابر و غیره را حفاظت می‌کرد و برای بازرگانان و سایر مسافران، پناه‌گاه‌هایی احداث می‌کرد.

هوهان شو (که تاریخ رسمی مکتوب دومین سلسله چینی‌ها بود)، تماس‌های متعددی را میان چینی‌ها و سرزمین‌هایی در سرتاسر آسیا و نقاطی که این کشور در آن‌ها منافع تجاری و سیاسی داشته، ثبت کرده است. در معرفی هر منطقه، تعداد جمعیت و مردان مسلح آن و فاصله آن‌ها تا هزاران لی [واحد اندازه‌گیری مسافت] از لویانگ پایتخت چین ذکر شده است. اما در شرایطی که ما چنین شواهد باستان‌شناختی یا شهادت مکتوب و رسمی مردم آن عصر را در اختیار نداریم، می‌توانیم فرض کنیم که تجارت در سطحی وسیع‌تر و قدیمی‌تر از آنچه به ثبت رسیده، وجود داشته است. به این ترتیب، برای مثال، زانگ کیان فرستاده سلسله هان در چین، در مورد سفرهای خود در سده دوم میلادی نوشت: «هنگامی که از سکنه آن‌جا پرسیدم این اموال را از کجا به دست آورده‌اند، در پاسخ گفتند سکنه کشور ما آن‌ها را در هند خریده‌اند.» به عبارت دیگر، روابط تجاری پیش از [ظهور] روابط دیپلماتیک و در سطحی وسیع‌تر از آن وجود داشته است.

روابط تجاری میان چین در دوره سلسله هان و امپراتوری رم چه‌گونه برقرار می‌شد و این روابط برای دو طرف و واسطه‌های تجارت تا چه حد از اهمیت برخوردار بود؟ برخی شواهد باستان‌شناختی در این رابطه، موجود است. اودانی به سکه‌های دو زیانه که روی یک روی آن به زبان چینی و روی دیگر آن به زبان خروستی بوده است، اشاره می‌کند. سکه‌های طلای کوشان حدوداً هم‌وزن سکه‌های آرتوروس رم (حدود ۸ گرم) بودند.

و امکان مبادله آن‌ها وجود داشته است. اگر بتوانم کمی مبالغه کنم، می‌توانم بگویم که نوعی نظام پولی بین‌المللی از رم تا چین، در جهان باستان به وجود آمده بود. ناظران آن‌زمان، نظیر پلینی و بسیاری از مورخان عصر ما مانند هروسون و تگارت و ویلر و یو در مورد واردات ابریشم به رم و صادرات شمش طلا از این کشور اظهار نظر کرده‌اند. آن‌ها به تأثیر زبان‌بار موازنه پرداخت‌های منفی تجاری رم با شرق اشاره کرده‌اند. تگارت هم‌چنین به نقل از سیرو می‌گوید: «اعتبار بازار پولی رم وابستگی نزدیکی به رفاه و شکوفایی در آسیا دارد؛ اگر جامعه‌ای در آن‌جا رخ دهد، لاجرم اعتبار ما را عمیقاً خدشه‌دار خواهد کرد.»

اما ممکن است چین هم شمش‌های نقره خود را از دست داده باشد. به نظر می‌رسد به علت نرخ‌های متفاوت طلا / نقره، طلا به طرف شرق و نقره به طرف غرب، در حرکت بوده است. توافقی عمومی در این مورد وجود دارد که سرزمین‌های واقع در ابتدا و انتهای جناده با هندکوشان و خصوصاً با پارس زمان پارت‌ها و از طریق آن [با سایر نقاط] تجارت داشته‌اند...

طی سده ششم میلادی، بخش اعظم آسیا از منجوری تا دریای آرال تحت سلطه امپراتوری‌های ترکی شرقی و غربی بود. کوانتن می‌گوید: «تجارت نقش مهمی در امپراتوری ترک داشت. ترک‌ها با پیروزی بر «جوان - جوان»، کنترل راه‌های تجاری آسیای مرکزی و در نتیجه تجارت پرسود ابریشم میان چین و بیزانس را در دست گرفتند. ترک‌ها قصد نداشتند از تجارت صرف‌نظر کنند یا با سایر واسطه‌ها شریک شوند... لاجرم این مسئله به جنگ میان ترک‌ها و امپراتوری ساسانی [در پارس که واسطه تجارت بودند] منجر شد. ترک‌ها برای ایجاد انحصاری دائمی باید مطمئن می‌شدند که امپراتوری بیزانس مایل به خرید مستقیم ابریشم از ترک‌ها به جای خرید آن از طریق غیرمستقیم است.»

بکویت به طور خلاصه می‌گوید: «ترک‌ها مرزهای همه تمدن‌های بزرگ جهان قدیم، از جمله دولت - شهرهای آسیای مرکزی و هند را مورد حمله قرار دادند. نخستین اقدام ترک‌ها در تجارت آن بود که همسایگان خود در شرق و غرب را از این مسئله مطلع سازند که منافع حیاتی آن‌ها در تجارت است. هنگامی که ترک‌ها اکثر دولت - شهرهای آسیای مرکزی یعنی مراکز بزرگ تجاری کاروان‌های شرق - غرب و شمال - جنوب را در نیمه دوم سده ششم ضمیمه خاک خود کردند، موانع سیاسی در راه تجارت نسبتاً عظیم سراسر قاره‌ای را نیز رفع کردند... منافع عمده ترک‌ها در تجارت به معنای سلطه آن‌ها بر آن نبود، [بلکه] آنها حافظ تجارت بودند. بخش اعظم تجارت بین‌المللی در اوایل قرون وسطی دواختیار سایرین بود... دو یا سه گروه

## ● امپراتوری‌های ترک دیری نیابیدند. در سده‌های هفتم و هشتم آن‌ها در مقابل سلسله تانگ که از چین به طرف غرب توسعه می‌یافت و امپراتوری تبت که به سمت شمال گسترش پیدا می‌کرد و مسلمانان که عراق و ایران را در نور دیده و به سرعت به سمت شرق می‌رفتند و بیزانسی‌ها که هنوز دولت خود را حفظ کرده بودند و امپراتوری فرانک که در اروپای غربی رشد می‌کرد، میدان را خالی کردند. احتمالاً خلافت اسلامی و اقتصاد «جهانی» به موازات آن شکل گرفت.

عمده تجاری، تقریباً انحصار تجارت را در دست داشتند: یهودیان و اسکاندیناویایی‌ها و سفیدی‌های باستان. سود ناشی از تجارت ابریشم، ادویه، عطریات، ابزار جنگی، اسب و سایر محصولات نه تنها انگیزه امپریالیسم بود، بلکه انگیزه‌ای برای ایجاد صنایع محلی و تجارت محلی نیز محسوب می‌شد.»

در میان «سایر محصولات» طلا، نقره و بردگان طی دوران خلافت اسلامی جایگاه مهمی داشتند. ارسال شمش و سکه، راه تجارت از جمله تجارت بسیار مهم برده را هموار می‌کرد. لمبارد به سه منشأ اصلی بردگان اشاره می‌کند: آفریقا، اروپای مرکزی و شرقی (اسلاو) و ترکستان؛ هرچند اروپای غربی نیز یکی از منابع برده محسوب می‌شد. جنگ‌های ترک‌ها، حتا اگر به دلایل دیگری صورت گرفته بودند، با اسارت عده‌ای همراه بود و در نتیجه منشأ بردگان محسوب می‌شد. گرجستان منشأ معروف بردگان بود. اما کیم هودونگ گمان می‌کند که کسانی که در «مرز داخلی آسیایی» چین به اسارت گرفته می‌شدند، بیشتر از آن که در آسیای مرکزی خاوری مورد استفاده قرار گیرند، به غرب، (از طریق دریا) منتقل می‌شدند. لمبارد تجارت برده را «بسیار مهم» تلقی می‌کند. هرچند هوارد آدلسون به انتهای غربی تجارت برده اشاره می‌کند، اما بر آن است که این تجارت مهم‌ترین نقش را در تجارت بین‌المللی در دوران قرون وسطی داشته است.

مناطق داخلی قسطنطنیه به بیزانس محدود بود و قرن‌ها از طریق این تجارت که البته شامل تجارت با آسیای مرکزی نیز می‌شد، به حیات خود ادامه داد. آبادانی این شهر ناشی از موقعیت آن در محل تقاطع راه‌های شرق - غرب میان آسیا و اروپا و محل تقاطع راه‌های میان شمال - جنوب بین حوزه بالتیک و مدیترانه و آسیای غربی و شمال آفریقا بود. یکی از نقش‌های قسطنطنیه آن بود که طلای آفریقا را از نوبیا و سودان به سوریه و بین‌النهرین و پارس و «مراکز تجاری آسیای مرکزی - سمرقند و بخارا و خوارزم - که راه رودخانه‌ای روسیه و کشور ترک‌ها و چین و هند را تحت فرمان داشتند»، منتقل کند. البته طلا در کوه‌های قفقاز، اورال، آلتای، تبت و ترکستان نیز استخراج می‌شد. نقره که بیشتر رواج داشت، در ترکیب با سرب و اغلب از قفقاز و شمال ایران و بخش‌هایی از آسیای مرکزی، خصوصاً افغانستان، می‌آمد و هم‌چنین از معادن سنتی نقره در اسپانیا نیز نقره می‌آوردند.

با این همه، امپراتوری‌های ترک دیری نیابیدند. در سده‌های هفتم و هشتم آن‌ها در مقابل سلسله تانگ که از چین به طرف غرب توسعه می‌یافت و امپراتوری تبت که به سمت شمال گسترش پیدا می‌کرد و مسلمانان که عراق و ایران را در نور دیده و به سرعت به سمت شرق می‌رفتند و بیزانسی‌ها که هنوز دولت خود را حفظ کرده بودند و امپراتوری فرانک که در اروپای غربی رشد می‌کرد، میدان را خالی کردند. احتمالاً خلافت اسلامی و اقتصاد «جهانی» به موازات آن شکل گرفت. این موضوع به نحو استادانه‌ای توسط هودگسون و لمبارد و دیگران، مورد تحلیل قرار گرفته است. هودگسون اظهار می‌دارد که «می‌توان حدس زد که حیات تجارت سرزمین‌های تحت حکومت مسلمانان به شدت تحت تأثیر فعالیت عظیم در چین قرار داشت، خصوصاً با توجه به این که چه از طریق دریاها و جنوب و چه از طریق سرزمین‌های اوراسیای مرکزی، ارتباطات مهمی نیز با چین داشت.» به واقع، فراتر از آن نیز، همان‌طور که بکویت یادآور می‌شود: «شواهدی دال بر آن است که در اوایل قرون وسطی، امپراتوری تبت و اروپای غربی فرانکی، اجزاء لاینفک جهان متمدنی بودند که شامل خلافت اسلامی و چین تانگ نیز می‌شد و (به اصطلاح پیرن) «کانون توجه» آن، اوراسیای مرکزی بود... نمی‌توان در ارزیابی اهمیت راه‌های تجاری بین‌المللی از طریق آسیای مرکزی مبالغه کرد. همه قدرت‌های بزرگ در اوایل قرون وسطی هم‌مرز با این منطقه وسیع بودند و از نزدیک در آن مناطق مداخله سیاسی و نظامی می‌کردند و قدرت‌های جدیدتر، بین امپراتوری‌های فرانک و عرب و تبت تا اعماق آن گسترش یافتند.»

ادامه دارد □